



نقش فرانسه در تحولات منطقه قفقاز

مناسبات فرانسه با جمهوری آذربایجان به دلیل مناقشه بر سر منطقه ناگورنو - قره‌باغ پرتنش شده است. فرانسه اخیراً اعلام کرد که سفیر خود را در جمهوری آذربایجان برای مشورت فراخوانده است و در همین راستا باکو را به آسیب زدن به روابط دوجانبه متهم کرد. موضوع تنش میان فرانسه و جمهوری آذربایجان را می‌توان به ریشه‌های تاریخی و پیوندهای فرهنگی میان پاریس و جامعه ارمنی‌ها مرتبط دانست. پس از فروپاشی شوروی، منطقه قفقاز به محل منازعه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شد. در سال ۱۹۹۴ پس از آنکه جدایی طلبان ارمنی منطقه قره‌باغ اعلام استقلال کردند، تنها ارمنستان بود که این استقلال را به رسمیت شناخت، ولی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چون روسیه، آمریکا، فرانسه و جمهوری اسلامی ایران هر کدام موضع خاص خود را داشتند. در آن زمان، سازمان امنیت و همکاری اروپا در چارچوب گروه مینسک تلاش کرد، تنش میان ارمنستان و آذربایجان را مدیریت کند، ولی در عمل ما شاهد یک صلح مسلح بین آذربایجان و ارمنستان برای بیش از دودهونیم‌دهم بودیم و هیچ تحویلی در جهت صلح پایدار میان این دو کشور روی نداد. در نهایت جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۲۰ با استفاده از فرصت وضعیت بحرانی و پرتنش داخلی در ارمنستان به منطقه قره‌باغ حمله کرد. این منطقه را بار دیگر به خاک خود ملحق کرد. پس از آن و در سه سال گذشته، بازیگران اصلی منطقه قفقاز: شمالی تلاش کردند با توجه به روند تحولات منطقه قفقاز و گسترش نفوذ در این منطقه ایفای نقش کنند. در این میان ارمنستان با توجه به از دست دادن منطقه قره‌باغ و عدم تعهد روس‌ها به پیمان‌شان با این کشور در خصوص کمک به آنها، عملاً گرایش بیشتری به غرب پیدا کرد. از طرف دیگر جمهوری آذربایجان نیز تلاش کرد با نزدیکی به ترکیه و بهبود روابطش با روسیه موقعیت خود را در منطقه قره‌باغ تثبیت کرده و به دنبال تصرف مناطقی از خاک ارمنستان برای ارتباط مستقیم با جمهوری نخجوان برآید. این رویکرد باکو تنش در سطح منطقه را به شدت افزایش داده و روند نزدیکی ارمنستان به اروپا به‌ویژه فرانسه را سرعت بخشیده است. روس‌ها اعلام کرده‌اند که صلح‌بانان این کشور را از خط حائل ارمنستان و جمهوری آذربایجان در منطقه قره‌باغ خارج خواهند کرد. در حال حاضر، این منطقه در شرایط جدیدی قرار گرفته است. روس‌ها پس از نزدیک به دو قرن در حال ترک منطقه قفقاز شمالی هستند و در این شرایط فرانسه با توجه به اینکه بر نفوذترین لابی ارمنی‌ها در این کشور هستند، تلاش دارد نقش مؤثرتری در روند تحولات منطقه قفقاز از طریق حمایت تسلیحاتی و اقتصادی از ارمنستان ایفا کند. این موضوع موجب تنش در روابط آذربایجان و فرانسه و فراخوانی سفیر فرانسه در باکو شده است. آینده منطقه قفقاز با خروج صلح‌بانان روسی از ارمنستان با روند جدیدی روبه‌رو خواهد شد و هر یک از بازیگران این منطقه تلاش خواهند کرد حوزه نفوذ خود را در منطقه قفقاز گسترش دهند؛ ترکیه، فرانسه، آمریکا و ایران کشورهای هستند که هر یک دارای منافع خاصی در منطقه هستند و ما شاهد شکل‌گیری معادلات جدیدی در منطقه قفقاز خواهیم بود. با توجه به تضاد منافع بازیگران این منطقه، قطعاً قفقاز به سمت تنش و التهابات سیاسی نیز پیش خواهد رفت. در این بین فرانسه شاید اولین و تنها کشور اروپایی است که تلاش کرده همواره پایگاه مهمی در منطقه قفقاز داشته باشد. درباره رویکرد فرانسه در ارمنستان باید گفت که پرشمارترین جامعه ارمنی در فرانسه هستند که از وضعیت مالی و اقتصادی خوبی برخوردار هستند. آنها تلاش می‌کنند با نفوذ در فرآیند تصمیم‌سازی در مجلس ملی و دولت فرانسه، پیوندهای عمیقی میان فرانسه و ارمنستان برقرار کنند. همچنان که مجمع ملی فرانسه، اولین پارلمان اروپایی بود که کشتار ارمنی‌ها در سال ۲۰۱۵ به دست عثمانی‌ها را محکوم کرد. موضعی که با واکنش شدید دولت آنکارا مواجه شد و زنجیره این محکومیت به دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز کشیده شد. تاکنون آذربایجان می‌کوشید روابط متوازنی با روسیه، اروپا و آمریکا داشته باشد، اما سیاست‌های الهام‌علی‌اف در قبال ارمنستان باعث شده این رویکرد باکو در چند دهه گذشته به چالش کشیده شود و فراخوانی سفیر فرانسه از باکو شاید نقطه آغاز این چالش‌ها باشد.



این امکان وجود دارد که در آینده نزدیک تنش قابل‌توجهی در روابط بین ریاض و ابوظبی ایجاد شود. یک سند رسمی منتشر شده در وبسایت سازمان ملل در تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۲۴، شکایتی را نشان می‌دهد که وزارت امور خارجه عربستان سعودی علیه امارات متحده عربی در مورد اختلاف طولانی‌مدت ارضی بر سر منطقه الیاسات ارائه کرده است. به‌طور خاص، این شکایت مربوط به فرمان شماره ۴ امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۹ است که الیاسات را به‌عنوان منطقه دریایی حفاظت‌شده معرفی می‌کند. براساس سند سازمان ملل، عربستان سعودی این فرمان را به چالش کشیده و آن را «بر خلاف قوانین بین‌المللی» اعلام کرده است. عربستان سعودی همچنین موضع خود را تکرار کرده و از پذیرفتن هرگونه اقدام امارات در منطقه دریایی مجاور آب‌های سرزمینی عربستان از جمله منطقه مستقل مشترک و جزایر مکاسب و القای خودداری کرده است. اگرچه اختلافات بین عربستان سعودی و امارات به‌طور مرتب در رسانه‌های منطقه انعکاس می‌یابد، اما این اختلافات تأثیری بر روابط رسمی دبیلماتیک بین دو کشور خلیج‌فارس ندارد و به نظر می‌رسد موضوع این منطقه مورد مناقشه، متفاوت باشد.

ریشه‌های اختلاف

ریشه این اختلاف به سال‌های شکل‌گیری امارات در قرن بیستم بازمی‌گردد. در بروجوه اختلافات ارضی بر سر کنترل و گسترش نفوذ میان قبایل حاکم منطقه، بنیانگذار فقید امارات، شیخ زاید بن سلطان آل‌نهیان، پس از استقلال کشورش از بریتانیا در سال ۱۹۷۱، به‌دنبال به رسمیت‌شناخته‌شدن از سوی کشورهای همسایه بود. یک‌موقعیت مهم در این مذاکرات مرزی، معاهده ۱۹۷۴ جده بود. این معاهده بر درازنده مصالحه‌ای بود که طی آن ریاض از ادعای منطقه غنی از نفت الریمی، واقع‌شده بین عمان و امارات، در ازای سایر مناطق از جمله میدان نفتی شبیه چشم‌پوشی کرد. این مسئله از آن زمان به کنون اختلاف بین دو کشور تبدیل شده است.

الیاسات یک ذخیره‌گاه دریایی با اهمیت زیست‌محیطی و تاریخی است که در نزدیکی جنوبی‌ترین نقطه ابوظبی واقع شده است. این منطقه میزبان اکوسیستم متنوعی از جمله بیش از ۲۰۰ گونه ماهی، ۴۰ گونه مرجانی و ۱۳ گونه پستاندار دریایی است. این منطقه همچنین دارای اهمیت تاریخی برای سالیتهای باستان‌شناسی است. در جریان اختلافات مرزی در آن دوره، امارات که کشوری نوپا بود، در حاشیه خلیج‌فارس قرار داشت و به‌دنبال این بود که از سوی کشورهای همسایه خود به رسمیت شناخته شود و به همین منظور سعی کرد از عربستان سعودی کمک بگیرد. بنیانگذاران امارات متحده عربی، متعاقباً مجبور شدند نوار ساحلی ۵۰ کیلومتری را که امارات و قطر را از هم جدا می‌کند، رها کنند. اما الحاق این منطقه به امارات در سال ۲۰۰۴، تغییر قابل‌توجهی در موضع این کشور در قبال این مسئله محسوب می‌شود. امیر جدید امارات توافق جده را ناعادلانه

عکس: TheCradle

اختلاف ارضی میس

عربستان به طور رسمی از امارات بابت تصرف

حفاظت‌شده تحت کنترل امارات اعلام کرد. این منطقه شامل جزیره فرعی، جزایر بیسات بزرگ و کوچک، کرشنا، عصام و آب‌های اطراف است که توسط آژانس محیط زیست ابوظبی اداره می‌شود. در سال ۲۰۰۶، با انتشار نقشه‌های جدیدی از سوی امارات متحده عربی که خاک عربستان را بخشی از امارات نشان می‌داد، اختلافات شدت گرفت. واکنش عربستان در چند مرحله انجام شد: معانعت از ورود اماراتی‌ها به خاک پادشاهی عربستان مگر با ارائه کارت شناسایی

توصیف کرده که تحت فشار امضا شده و در اولین سفر خود به ریاض در سال ۲۰۰۵، مذاکره مجدد درباره این مسئله را در اولویت قرار داد. از آن زمان تاکنون، این مسئله نغتنها حل نشده بلکه بدتر نیز شده است.

روندا اختلافات

بن زاید وقتی که دید تلاش‌هایش به جایی نمی‌رسد، با صدور فرمان شماره ۳۳ خود در ژانویه سال ۲۰۰۵، الیاسات را به‌عنوان منطقه

نگاه
تحلیل‌گر

عربستان سعودی در ساختن شهر آینده کمک کنند و سعی کنند کاری کاملاً عجیب و غریب و کاملاً غیر متعارف انجام دهند.»

غزه وقفه در پروژه

رهبان ریاض درک کرده‌اند که موفقیت چشم‌انداز ۲۰۳۰ به شدت به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قابل توجه در پادشاهی عربستان بستگی دارد. در نهایت، ثبات در عربستان سعودی و منطقه غرب آسیا بسیار مهم است. در نتیجه، سیاست خارجی اخیر ریاض کمتر ایدئولوژیک بوده و در عوض بر حفظ روابط دوستانه با همه بازیگران اصلی در غرب آسیا برای پیشبرد منافع تجاری و اقتصادی عربستان تمرکز کرده است. در این چارچوب، ریاض برای دستیابی به توافق صلح با انصارالله یمن، تلاش برای حفظ تنش‌زدایی بین عربستان و ایران در سال ۲۰۲۳ با میانجیگری یکن، احیای روابط با قطر و سوریه و ترمیم اختلافات با ترکیه تلاش کرده است. بنابراین، فراتر از محدودیت‌های مالی و اقتصادی که مستلزم ارزیابی مجدد بلندپروازانه‌ترین پروژه‌های چشم‌انداز ۲۰۳۰ مانند The Line است، این جنگ وحشیانه و شش‌ماهه اسرائیل در غزه و گسترش درگیری به دریای سرخ است که برای برنامه‌های ژئواکونومیک عربستان سعودی، مشکل ایجاد کرده است.

آرهاما صدیق، محقق مؤسسه مطالعات استراتژیک اسلام‌آباد، به The Cradle توضیح می‌دهد: «با توجه به بی‌ثباتی و ناامنی فعلی در منطقه دریای سرخ، سرمایه‌گذاران ممکن است در حمایت از پروژه‌ای در مقیاس بزرگ مانند NEOM به دلیل خطرات پیش‌رو تردید کنند. حتی اگر تهدید امنیتی مستقیم برای NEOM حداقلی باشد، بی‌ثباتی کلی در منطقه می‌تواند سرمایه‌گذاران را از اختصاص منابع قابل توجه به یک سرمایه‌گذاری بلندمدت بازدارد. علاوه بر این، درگیری گسترده‌تر در منطقه وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند و لایه دیگری از عدم اطمینان ایجاد می‌کند. پرداختن به این نگرانی‌های امنیتی می‌تواند عربستان را ملزم به تخصیص منابع بیشتر به اقدامات امنیتی منطقه‌ای کند و به‌طور بالقوه منابع مالی را از پروژه NEOM منحرف کند.»

نمی‌توان انکار کرد که برنامه تنوع اقتصادی عربستان سعودی در برابر عملیات دریایی یمنی‌ها در دریای سرخ آسیب‌پذیر است. NEOM و سایر پروژه‌های دریای سرخ برای به سرانجام رسیدن نیازمند این هستند که کشتی‌ها بتوانند آزادانه از خلیج عدن از طریق باب‌المندب و تا ساحل غربی عربستان سعودی عبور و مرور کنند. سرریز احتمالی جنگ غزه به این آبراه حیاتی، نگرانی‌هایی را برای مقامات سعودی درباره تأثیر این درگیری بر چشم‌انداز ۲۰۳۰ ایجاد می‌کند. این داینامیک‌ها به خوبی توضیح می‌دهد که چرا ریاض از کاخ سفید به دلیل عدم عمل نفوذ خودبر اسرائیل برای مذاکره درباره آتش‌بس در غزه ناامید شده است. این ناامیدی منجر به اتخاذ تصمیم از سوی عربستان سعودی برای خودداری از پیوستن به هرگونه طرح امنیتی و عملیات نظامی تحت رهبری ایالات متحده در دریای سرخ و یمن شده است.

ارتباط اسرائیل و NEOM

نزدیکی جغرافیایی اسرائیل به شمال غربی عربستان سعودی، پیشرفت

آینده مبهم چشم‌انداز ۲۰۳۰ بن سلمان

جنگ غزه و ناامنی در منطقه طرح‌های بلندپروازانه بن سلمان را با ابهاماتی مواجه کرده است



جورجیو گافیرو

تحلیل‌گر مسائل
خاورمیانه

نهایت‌نیاز به اصلاح با بازاندیشی خواهند داشت.» همچنین دکتر کریستین کوتس اولریخسن، عضو مؤسسه بیکر در دانشگاه رایس، در صحبت با The Cradle، گفته است که کوچک کردن پروژه نکته خوبی است. او می‌گوید: «گزارش‌ها مبنی بر اینکه The Line ممکن است به میزان قابل‌توجهی کوچک شود اگر به این نتیجه ختم شود که واقع‌گرایی بیشتری به پروژه تزریق شود، خوب است. مقیاس اولیه این پروژه خیلی تخیلی بود و تبدیل آن به واقعیت دشوار است. بنابراین تجدیدنظر در پروژه یک حرکت مثبت است. عملگرایی بیشتر در طراحی و ارائه پروژه‌های بزرگ مرتبط با Vision ۲۰۳۰ چیز خوبی است و به این معنی است که احتمال بیشتری وجود دارد که پروژه‌ها تغییر کنند.»

با توجه به عوامل مالی و اقتصادی، ساخت The Line هرگز آنطور که در ابتدا ارائه‌شد امکان‌پذیر نبود. در نهایت، میزان ثروتی که سعودی‌ها از نفت تولید می‌کنند برای تأمین مالی بلندپروازانه‌ترین پروژه‌های بن‌سلمان در چارچوب چشم‌انداز ۲۰۳۰ کافی نیست و ریاض نتوانسته است سطوح سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مورد نیاز برای تحقق این پروژه‌های بسیار گران‌قیمت را جذب کند. گوردون گری، سفیر سابق ایالات متحده در تونس، توضیح می‌دهد: «گستره وسیع این پروژه همیشه به‌نظر من و بسیاری از ناظران دیگر بیشتر از مان‌گرایانه بود، نه واقع‌بینانه.» رایان بول، تحلیلگر خاورمیانه و شمال آفریقا در کمپانی اطلاعات RANE در گفت‌وگو با The Cradle می‌گوید:

«من می‌توانم استدلال کنم که اهداف The Line از ابتدا غیرواقعی بودند، با توجه به اینکه عملاً هیچ زیرساخت شهری در این منطقه وجود ندارد و بسیار دشوار است که شهرها بدون توجه به میزان سرمایه‌گذاری، از صفر شروع به کار کنند. حتی اگر عربستان سعودی، برای مثال، کاری افراطی مانند اعلام NEOM به‌عنوان پایتخت جدید خود انجام داده باشد، همچنان احتمالاً در جذب ساکنان مشکل خواهد داشت، همانطور که در نمونه‌های تاریخی دیگر مانند انتقال پایتخت برزیل به برازیلیا دیده‌ایم.»

با این وجود، The Line و سایر پروژه‌های منحصربه‌فرد هدفی داشتند که آن هدف لزوماً اجرای واقعی خود پروژه‌ها نبود. دکتر آندریاس کریگ استاد دپارتمان کینگز لندن می‌گوید: «هدف The Line، به‌طور خاص، پنهان‌های بود تا همه دنیا درباره عربستان صحبت کنند. هدف این پروژه ایجاد یک بحث عمومی گسترده در سطح جهانی بود که در آن مردم سراسر جهان بگویند اتفاق شگفت‌انگیزی در بیابان‌های عربستان در حال وقوع است. این موضوعات جلب توجه می‌کنند. این نوع گفت‌وگو - مثبت یا منفی - سرورسدا ایجاد می‌کند. این هیاهو قرار بود سرمایه‌گذارانی را جذب کند که می‌خواستند بخشی از این پروژه باشند و به

کارها خوب پیش نمی‌رود

دکتر رابرت موگنلینکی، محقق ارشد مقیم مؤسسه کشورهای عربی خلیج‌فارس در واشنگتن، به The Cradle می‌گوید که کوچک کردن شدید The Line «نشان‌دهنده ارزیابی مجدد امکان‌سنجی انجام پروژه در قالب جدول زمانی باشد. ابعاد آزمایشی و جهانی بسیاری در پروژه بزرگ NEOM وجود دارد و برخی در